

هو العليم

تداخل اسباب و مسببات (٦)

ادامه دیدگاه مرحوم آقاضیاء عراقی

سلسله دروس خارج اصول فقه - باب مفاهیم -

جلسه بیست و نهم

استاد

آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سره

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

نظر مرحوم آقاضیاء در قسم دوم تداخل اسباب

مقام دوم در تقسیم مرحوم آقاضیاء در جایی
است که جزاء بتواند متعدد باشد و تعدد بپذیرد و این
هم به دو قسم می شود.

قسم اول اینکه شروط متعدد باشند و سنخه
شروط هم تعدد داشته باشد. مثلاً «إِذَا ظَاهَرَتْ
فَكَفَّرَ» و «إِذَا أَفْطَرْتَ فَكَفَّرَ» آیا در اینجا تعدد
شروط، مقتضی تعدد جزاء هست یا نه؟ ایشان
می فرمایند که بعضی ها به ملاحظه غلبه ظهور جزاء
در صرف الوجود، در اینجا از ظهور تعدد شرط و
جمله شرطیه در تعدد جزاء دست برداشتند و گفتند
که چون مقتضای جمله جزائیه، صرف الوجود است
بنابراین شرط، ظهور در استقلال در تأثیر ندارد و هر
دو شرط یک جزاء را می طلبد که عبارت است از

اشکال آقاضیاء به مرحوم آخوند در تعدد شرط

ایشان در اینجا اشکالی بر مرحوم آخوند وارد می‌کنند. مرحوم آخوند در آن وجوه مُوجَّهَةٌ برای تعدد شرط، که چهار وجه را ذکر کردند، برای رفع این عویصه و مشکلةً تراحم بین شرط و جزاء، بین شروط جمع کردند. اشکالی که مرحوم آقاضیاء به ایشان می‌کند این است که در جمع بین شرطین و رفع ظهور از شرطین باید در وهلهٔ اول مسئلهٔ صرف الوجود در جزاء تحکیم پیدا کند، بعد در شرطین تصرف کنید، ولی اگر در مانحن‌فیه هنوز این قضیهٔ ظهور جزاء در صرف الوجود تثبیت نشده است، شما از کجا این وجوه صارفةٔ ظهور شرطین در استقلال را در اینجا مطرح می‌کنید؟ به عبارت دیگر **ثَبَّتِ الْعَرْشَ ثُمَّ انْقَشَ**. ما که هنوز در اینجا نمی‌دانیم جزای ما ظهور در صرف الوجودش تثبیت شده است یا نه، و هنوز در مرحلهٔ تشکیک در تثبیت هستیم، پس به سراغ شرطین رفتن و ظهور آنها را در استقلال

۱. نهاية الأفكار، ج ۲، ص ۴۸۵.

در تأثیر رد کردن، این خلاف ظاهر است.^۱

پاسخ به اشکال آقاضیاء بر کلام آخوند

جوابی که به مرحوم آقاضیاء داده می‌شود این است که مرحوم آخوند قضیهٔ تصرف در شرطین را در جایی مطرح کرده است که امکان تعدد جزاء شرعاً و یا عقلاً مستحیل است.

شرعاً مستحیل باشد مانند اینکه ما اجماع داشته باشیم یا اینکه خود ادله به تنهایی کافی در اجزاء اتیان به جزاء واحد باشند، در اینجا دیگر اتیان بعد الاتیان معنا ندارد.

مثال برای عقلاً مستحیل بودن، آن مواردی است که منظور و مطلوب از این جزاء به اتیان واحد انجام شده است، در اینجا همدیگر اتیان بعد از اتیان معنا ندارد. مثلاً اگر مولا بگوید که روزی یک بار این باغچه را آب بده و دوباره بگوید این باغچه و گل‌ها را آب بده، در اینجا عقل حاکم است به اینکه منظور از این آب دادن در اینجا سیرابی و رفع عطش از این گل‌ها و علف‌ها است، لذا دیگر ری بعد از ری، معنا

۱. نهاية الأفكار، ج ۲، ص ۴۸۶.

ندارد؛ به جهت اینکه آن مطلوب، عقلاً اتیان شده است.

بنابراین این مسئلهٔ تصرف در جزاء را قطعاً در آن موردی مرحوم آخوند مطرح کردند که منظور از جزاء صرف الوجود است، نه طبیعت مهمله که با تعدد هم بسازد.

دیدگاه مرحوم آقاضیاء در بارهٔ ظهور جمله شرطیه

بعد مرحوم آقاضیاء مطلب را به این کیفیت مطرح می‌کنند که در جملهٔ شرطیهٔ دو ظهور داریم؛ یکی ظهور شرط است در استقلال تأثیر، یکی ظهور جزاء در صرف الوجود است. و ما نمی‌توانیم یکی از این ظهورات را بدون مُرَجِح، بر ظهور دیگری ترجیح بدهیم. مقتضای تعدد شرط، تعدد جزاء است، و مقتضای صرف الوجودیت جزاء، وحدت جزاء است، بنابراین ما باید از یکی از این دو ظهور رفع ید کنیم؛ به خاطر اینکه علم اجمالی داریم که احدهما طبعاً دامن گیر ما است؛ یا صرف الوجود در جزاء، یا ظهور شرطین در جزاء. پس به خاطر این

علم اجمالی، ما باید یک راه حلی جهت رفع تنافی بین تعدد شرط و صرف الوجود جزاء بیابیم.

در اینجا دنبال مُرَجِّح می گردیم. اگر قرار باشد که ما در تعدد شرط و استقلال در تأثیر شرط تصرف کنیم و بگوییم که هر دو شرط موجب تعلق جزاء هستند، نه تک تک شروط. بنابراین وقتی که مولا می گوید: «إِذَا ظَاهَرَتْ فَكْفِرَ» و «إِذَا أَفْطَرَتْ

فَكْفِرَ» هر دوی اینها موجب یک کفاره می شود چون ما دست از ظهور صرف الوجود در جزاء که بر نداشتیم، می خواهیم در شرط تصرف کنیم، پس بنابراین هر دو شرط مجتمعاً موجب یک کفاره اند.

اگر این طور باشد یک اشکال پیش می آید و آن اینکه شما که می خواهید دست از ظهور جمله شرطیه در استقلال در تأثیر بردارید باید در دو جمله شرطیه تصرف کنید؛ یکی **إِذَا ظَاهَرَتْ** و یکی **إِذَا أَفْطَرَتْ** پس ما در اینجا دو مئونه می خواهیم؛ یک

مئونه تصرف در شرط **إِذَا ظَاهَرَتْ** و یک مئونه تصرف در شرط دیگر **إِذَا أَفْطَرَتْ**. اما اگر نه، در صرف الوجود از ناحیه جزاء تصرف کردیم و گفتیم که جمله جزائیه ظهور در صرف الوجود ندارد بلکه

ظهور در طبیعت مهمله دارد که آن طبیعت مهمله با
تعدد و مرّه می‌سازد، در این صورت یک تصرف
کردیم، نه دو تصرف، و به مقتضای **الضرورات
تُقَدَّرُ بقدرها** که در بحث قبلی هم ایشان همین را
مطرح کردند، تصرفی که زیادی مئونه بطلبد بر
تصرفی که آن مئونه را نمی‌طلبد، طبعاً مرجوح است.
روی این حساب ظهور جمله شرطیه در استقلال
تأثیر، بر ظهور جزاء در صرف الوجود مرجح است؛
لذا از اینجا قائل به عدم تداخل می‌شویم.^۱

بنابراین ایشان از مسلک غلبه أحد الظهورین بر
دیگری وارد شدند و آن ظهور جمله جزائیه در
صرف الوجود را مرجوح دانستند بالنسبة به ظهور
جمله شرطیه در استقلال تأثیر که راجح است.

اشکال استاد به نظر مرحوم آقا ضیاء

البته اگر ما بخواهیم در این مسئله تشکیک کنیم،
از نظر مبنای خودمان نه از نظر مبنای قوم، چون
مبنای قوم همان‌طوری که مرحوم نائینی فرمودند، بر
این است که جمله جزائیه باطلاقه ظهور در صرف

۱. نهاية الأفكار، ج ۲، ص ۴۸۶.

الوجود دارد،^۱ ولی اگر مطلب را به این نحو مطرح کردیم که جمله جزائیه از نقطه نظر تشریح و تکوین تابع جمله شرطیه است - البته خود مرحوم آقاضیاء هم یک هم چنین اشاره ای می کند -^۲ اگر این مطلب را مطرح کردیم که جمله شرطیه تکویناً و تشریحاً در جمله جزائیه سبب است، بنابراین دیگر جمله جزائیه، نه در صرف وجود و نه در طبیعت مهمله، ظهوری ندارد تا اینکه آن ظهور بخواهد با ظهور شرط در تعارض و یا در توافق بیفتد، بلکه هر چه را که شرط به تبع آن اقتضاء می کند، جزاء هم متلبس به اقتضای شرط می شود. بنابراین جزاء هم به تبع ظهور شرط در استقلال در تأثیر، در خارج باید تحقق پیدا کند.

و اینکه یک بار این جزاء را اتیان کنیم یا دو بار، این یک مطلبی است ماوراء ظهور جزاء در اتیان به مرّه و عدم اتیان به مرّه، آن را دیگر عقل حاکم است. همان طوری که در مباحث گذشته عرض کردیم، وقتی که مکلف جزاء را به مرّه اتیان بکند، در اینجا

۱. فوائد الاصول، ج ۲، ص ۴۹۳.

۲. نهاية الأفكار، ج ۲، ص ۴۸۷.

عقل حاکم است بر اینکه امثال بعد از امثال معنا ندارد و **این هذا من ظهور اللفظ فی صرف الوجود** او فی **طبیعة المهمله!** در اینجا لفظ چنین ظهوری ندارد. به عبارت دیگر جزاء فانی در شرط است. از خودش استقلالی ندارد تا اینکه شما آن استقلال را با استقلال در شرط بسنجید و آن را در توافق یا در تعارض بیابید و اما اگر نخواهیم این مسئله فنای جزاء در شرط را در نظر بگیریم، لا اقل باید بگوییم که جزاء ظهور در طبیعت مهمله دارد، لذا بحث مرّه و تکرار در طبیعت مهمله می‌آید، نه در صرف الوجود.

من باب مثال در **«إِذَا ظَاهَرَتْ فَكْفِّرْ»**، «كَفِّرْ» دلالت بر طبیعت مهمله می‌کند و در اینجا مطرح می‌شود که آیا کفاره یک بار است، یا دو بار، یا صد بار؟ یا در **«إِذَا افْطَرْتَ فَكْفِّرْ»**، «كَفِّرْ» دلالت بر طبیعت مهمله می‌کند لذا بحث مرّه و تکرار در طبیعت مهمله می‌آید که کفاره یک بار است، یا ده بار، ولی در اینجا عقل حاکم است به اینکه وقتی که شما یک کفاره را اتیان کردید دیگر در این صورت

اتیان بعد از اتیان این بدعت است و تشریح، مگر در آنجایی که دلیل داشته باشیم که اتیان بعد از اتیان مستحسن است همان طور که می فرماید: «**الوضوء علی وضوء، نور علی نور**»^۱ یا «**الصَّلَاةُ خَيْرُ مَوْضُوعٍ فَمَنْ شَاءَ اسْتَقِلَّ وَ مَنْ شَاءَ اسْتَكْثَرَ**»^۲ که اتیان صلاة بعد از صلاة ممدوح است.

من باب مثال کسی که نماز ظهر را خوانده است فرض کنید که جماعتی منعقد می شود حالا دوباره می خواند و یا حال خوشی به او دست می دهد و با خود می گوید که من در آن صلاة اول، حالم خیلی خوب نبود؛ این فرد اشکال ندارد، می تواند دوباره بخواند. این بدعت به حساب نمی آید. ولی نه، اگر کسی بخواند آن امثال اولی را دوباره اتیان کند؛ چون آن امثال اولی مطلوب واحد بوده است بنابراین دیگر این عقلاً مستحیل است. این مطلبی بود که نسبت به فرمایش مرحوم آقاضیاء می شود مطرح کرد.

۱. الوافی، ج ۶، ص ۳۶۷.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۴۷.

ادامه نظر مرحوم آقاضیاء

عدم تداخل مطلقاً

بعد ایشان می‌فرماید که به مقتضای غلبه ظهور شرطین در استقلال در تأثیر بر ظهور در صرف الوجود، ما عدم تداخل را مطلقاً به دست می‌آوریم.^۱ مطلقاً عدم تداخل است یعنی این عدم تداخل، اعم است از آن مواردی که بعد از امر اول، مکلف جزاء را اتیان کرده و بعد امر ثانی آمده است یا اینکه مکلف جزاء را اتیان نکرده و امر ثانی آمده است.

نحوه تصرف در جزاء

بعد ایشان می‌فرماید که برای توضیح مطلب، ما در اینجا مطلب را یک قدری گسترش می‌دهیم و باز می‌کنیم، به این نحو که در قضیه تعدد شرط وقتی که دست به ظهور جمله شرطیه در استقلال در تأثیر نزدیکیم، اگر کسی این مطلب را بگوید که حالاً که ما دست به ظهور جمله شرطیه در استقلال در تأثیر نزدیکیم، باید برویم سراغ جزاء و در جزاء تصرف کنیم. تصرف در جزاء به یکی از این دو نحو است:

۱. نهاية الأفكار، ج ۲، ص ۴۸۷.

در صورت اول یا اینکه ما حکم را در جزاء و همین‌طور متعلق حکم را در جزاء به حالهما باقی می‌گذاریم و در آنجا تصرفی نمی‌کنیم که به این جهت اگر در اینجا دو شرط بیاید به دو وجوب معتقد می‌شویم؛ که هر شرطی یک وجوب را اقتضاء می‌کند و هر وجوبی هم یک متعلق را اقتضاء می‌کند. در این صورت دیگر آن صرف الوجود را در اینجا به طبیعت مهمله تبدیل می‌کنیم که در این صورت **وجود علی وجود** می‌شود؛ چون **وجوب علی وجوب** است، و هر وجوبی اقتضای وجودی را دارد لذا دو شرط، دو اقتضای وجوب می‌کنند و دو وجوب، دو اقتضای وجود می‌کنند.

در صورت دوم اینکه بنا بر قول بعضی‌ها در اینجا آن ظهور جمله جزاء در صرف الوجود را به حال خود باقی می‌گذاریم. اگر کسی بگوید: اگر آن ظهور را باقی می‌گذارید، آیا ظهور جمله شرطیه در استقلال را هم باقی می‌گذارید؟! این که همان اول شد، این که همان تنافی است. می‌گوییم: نه، ما در اینجا در این وجوب تصرف می‌کنیم، یعنی وجوب ثانی را مؤکد وجوب اول قرار می‌دهیم؛ بنابراین در

اینجا دو شرط، یک وجوب را اقتضاء می‌کنند و آن یک وجوب، محقق صرف الوجود است پس در اینجا دیگر این از باب تداخل در مسببات می‌شود؛ چون شرطین با همدیگر دو وجوب را اقتضاء می‌کنند ولی آن وجوب دیگر، مؤکد وجوب اول است.

یا اینکه در اینجا مطلب دیگری را می‌گوییم، در اینجا می‌گوییم که متعلّق متعلّق جزاء در اینجا متعدد می‌شود؛ یعنی من باب مثال اگر شارع گفت: «إِذَا جَاءَ زَيْدٌ فَأَكْرَمِ الْعَالِمَ» و «إِذَا جِئْتَ مِنَ السَّفَرِ فَأَكْرَمِ الْعَالِمَ»، در این صورت متعلّق متعلّق جزاء، متعدد می‌شود و باید دو عالم را اکرام کرد، نه اینکه دو اکرام برای یک عالم اتیان کرد، پس در اینجا آن متعلّق متعلّق، خودش متعدد می‌شود.

ایشان می‌فرماید که آن صورت دوم که تأکد در وجوب است و در جایی می‌آید که قبل از اتیان به شرط اول، شرط دوم آمده باشد، در آنجا آقایانی که قائل به تفصیل شده‌اند می‌گویند که اگر بعد از آمدن شرط اول، مکلف جزاء را اتیان کند، در این موقع

بعد از اتیان، شرط ثانی بیاید، در اینجا ما قائل می‌شویم بر اینکه دو شرط، به دو وجوب تعلق می‌گیرد و دو وجوب، به دو وجود تعلق می‌گیرد. ولی اگر نه، قبل از اتیان مکلف به جزای اول، شرط دوم بیاید در آنجا می‌گویند که نه، این شرط دوم موجب تأکد بر وجوب اول است، بنابراین اگر شما افطار رمضان کردید و قبل از اینکه بخواید کفاره بدهید، یک ظهاری هم از شما سرزد، در این صورت دیگر این وجوب کفاره، تأکد وجوب کفاره افطار است پس شما در اینجا یک کفاره باید بدهید. این قول به تفصیل را مرحوم آقاضیاء در اینجا بیان کردند.

و اما اگر ما قائل به تعدد متعلّق متعلّق بشویم این صورت در آن مواردی است که گرچه شرط در اینجا متعدد است ولی در اینجا چون به یک شیء تعلق گرفته، به یک امر واحد که همان اکرام عالم باشد در این صورت این آقایان قائل هستند به اینکه باید در اینجا متعلّق متعلّق را متعدد کرد. در اینکه متعلّق، متعدد است اینها با مبنای ما اختلافی ندارند که دو اکرام باید باشد اما اینکه عالم هم باید تعدد

پیدا بکند این دیگر با مبنای ما فرق می کند.

مرحوم آقاضیاء می فرمایند که حق مطلب این است که در اینجا ما نباید قائل به تفصیل باشیم و مطلب همان است که در شق اول مطرح شد، وفقاً لکلام مرحوم سید محمد فشارکی اصفهانی که ایشان هم در این صورت به عدم تداخل مطلقاً قائل هستند؛ به این بیان که شرط یک وجود را اقتضاء می کند و چون شرطها تعدد دارد، هر شرطی یک وجود را اقتضاء می کند، بنابراین دو وجود برای جزاء محقق است.^۱

اشکال به مرحوم سید محمد فشارکی اصفهانی

مرحوم آقاضیاء به مرحوم اصفهانی اشکال وارد می کند و می فرماید که شرط، وجود را اقتضاء نمی کند؛ شرط، وجوب را اقتضاء می کند. چه بسا ممکن است که هر شرطی به نحو تأثیر شخصیه، مؤثر باشد و موجب یک مصلحتی باشد، که آن مصلحت به انضمام مصلحت دیگر وجود را اقتضاء کنند. من باب مثال فرض کنید که شخصی عملی انجام داده

۱. نهاية الأفكار، ج ۲، ص ۴۸۷.

است، آن عمل به تنهایی کفایت برای کفاره نمی‌کند، وقتی عمل دیگری را انجام می‌دهد به ضمیمه آن یک کفاره را اقتضاء می‌کند.

من باب مثال یک قولی هست و این قول هم قول درستی است که اگر در هر رکعتی یک سجده را سهو کنید این سجده واحد به تنهایی جزء العله برای ابطال صلاة است تا وقتی که جزء العله دیگر نیامده است، وقتی که سجده دوم را سهو کنید این جزء العله تمام می‌شود، پس یک رکن از شما فوت شده است. اما اگر سجده واحد باشد این سجده واحد مبطل صلاة نیست. یا یک قول دیگری هم هست که البته قول ضعیفی است، که شما اگر یک سجده از یک رکعت سهو کنید و یک سجده از رکعت دیگر بنابراین از مجموع این دو سجده، در واقع شما در اینجا یک رکن را ترک کرده‌اید. مرحوم آقاضیاء می‌گویند که هر شرط واحد اقتضاء وجود را نمی‌کند. چه بسا ممکن است شخصی قائل بشود بر اینکه شرط واحد اقتضای وجود را نمی‌کند، هر شرط واحدی موجد یک مصلحت شخصیه است که به انضمام مصلحت شخصیه دیگر، جزاء را ایجاب می‌کند. بنابراین شما

از این راه نمی‌توانید وارد بشوید، آنها در مندوحه هستند.

راهی که شما می‌توانید وارد بشوید این است که شرط، اقتضای وجوب می‌کند، یعنی هر شرط واحدی استقلال در حکم دارد، استقلال در وجوب دارد و وجوب، موجب وجود است. اگر ما از راه سلسله علل تکوینی هم بخواهیم وارد بشویم قبل از وجود، وجوب است، قبل از ایجاد، ایجاب است. همیشه ناحیه ایجاب و وجوب بر ناحیه ایجاد و وجود مقدم است پس از این نقطه نظر هم این تعدد شروط موجب تعدد وجوب است.

لذا مرحوم آقاضیاء می‌فرمایند که ما از مسلک مرحوم اصفهانی وارد نمی‌شویم ما از همان مسلک خودمان وارد می‌شویم، وقتی که ما در آنجا مطرح کردیم که هر جمله شرطیه، مستقل در تأثیر است، وقتی که ما ظهور این جمله شرطیه را اخذ کردیم دیگر در این صورت ظهور جمله شرطیه در استقلال در تأثیر موجب وجوب و حکم می‌شود و وقتی که موجب وجوب و حکم شد و هر وجوبی هم اقتضای

وجودی را می‌کند بنابراین تعدد در شرطین موجب تعدد در وجوب است، سواءً اینکه مکلف بعد از شرط اول، اتیان به جزاء کرده باشد و یا بعد از شرط اول، اتیان به جزاء نکرده باشد. هر مستقل در تأثیری، یک وجوب مستقلی را اقتضاء می‌کند و آن وجوب مستقل، یک وجود مستقلی را ایجاب می‌کند. بنابراین ما قائل به عدم تداخل مطلقاً هستیم، چه اینکه مکلف یک کفاره را اتیان کرده باشد یا هنوز اتیان نکرده باشد.^۱

می‌ماند قول آقایانی که تعدد در جزاء را قبول کردند اما قائل به تعدد در متعلق متعلق شدند. ایشان می‌فرمایند آنچه از ظهور جمله شرطیه برمی‌آید تعدد در جزاء است ولی تعدد در متعلق متعلق را ما استفاده نمی‌کنیم، این یک مئونه زائدی است و مطلب هم همین‌طور است. بنابراین نظر مرحوم محقق عراقی در قضیه تعدد در شرط و قابلیت جزاء برای تعدد این شد که ایشان مطلقاً قائل به عدم تداخل هستند.^۲

ان شاء الله بحث بعدی می‌رود در آنجایی که خود

۱. همان، ص ۴۸۷.

۲. نهاية الأفكار، ج ۲، ص ۴۸۸.

شرط از جنس واحد، متعدد بشود مثل اینکه یک
حدث، دو مرتبه از او سر بزند، ببینیم در آنجا نظر
ایشان چیست.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ